

ریشه‌های اعتراضات از سال ۹۶ تا ۱۴۰۱

چرا غافلگیر شدیم؟

«اعتماد» ریشه‌های اعتراضات از سال ۹۶ تا ۱۴۰۱ را بررسی می‌کند



متین غفاریان | برادرش گفته بود «ما غریبیم در این شهر»؛ این جمله را مهسا امینی هنگامی که توسط گشت ارشاد بازداشت شده بود، گفته بود. دختری ۲۲ ساله از سقز، شهری از استان محروم کردستان، احتمالاً یکی از غریبه‌ترین و بی‌قدرت‌ترین آدم‌ها در پایتخت ایران باشد. مرگ او اما در هنگام بازداشت ماشه یکی از بزرگ‌ترین اعتراضات در شهرهای ایران را کشید.

اگر طیفی از قدرت در ایران بکشیم، احتمالاً مهسا امینی در انتهای طیف و در کنار کم‌قدرت‌ترین افراد این سرزمین قرار گیرد. در آن سوی طیف و در میان پرقدرت‌ترین آدم‌ها می‌توان از حجت‌الاسلام سید احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد نام برد که کمتر خطبه‌اش در نماز جمعه این شهر، از توجه افکار عمومی دور می‌ماند. مهسا امینی و سید احمد علم‌الهدی اگرچه در طیف قدرت در ایران، در دو سر طیف و در دورترین نقاط از هم قرار دارند، اما در يك اتهام مشترك هستند؛ ایجاد ناآرامی در ایران. آقای علم‌الهدی به‌خصوص از سوی اصلاح‌طلبان و مسوولان دولت دوازدهم متهم است که برای ایجاد اعتراضات خیابانی برنامه‌ریزی کرده است. بسیاری سخنان او را در ایجاد اعتراضات گسترده دی‌ماه سال ۱۳۹۶ موثر دانسته‌اند. در آن اعتراضات که امروز در آستانه پنجمین سالگردش هستیم، نزدیک ۷۰ تا ۸۰ شهر کشور درگیر اعتراضات شد. از جمله آن‌طور که خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی نقل کرده، او قبل از اعتراضات دی‌ماه ۹۶ پشت تریبون نماز جمعه گفته بود: «اگر بنا شد سطح گرانی برود بالا و در عین حال مردم زندگیشان تامین نشود، مردم حق دارند مطالبه کنند و بخواهند عزیزان مسوول

ما به مطالبات مردم توجه کنند که کارد به استخوانشان نرسد تا وسط خیابان فریاد بزنند.» به نوشته همین منبع «با گسترش اعتراضات دی‌ماه 96 نیز برخی فعالان سیاسی، برنامه‌ریزی این اعتراضات را متعلق به اتاق فکری مخالفان حسن روحانی در مشهد دانستند. گرچه خبر تذکر شورای عالی امنیت ملی به علم‌الهدی به دلیل دست داشتن در برپایی اعتراضات مشهد تکذیب شد، اما او یک هفته بعد در خطبه‌های نماز جمعه از مطالبه مردم دفاع کرد و گفت: «مردم حق دارند حل شدن مشکلات معیشتی خود را مطالبه کنند و مسوولان نیز باید برای حل مشکلات آنها از قبیل مسکن و گرانی کار کنند.» این فشارها آنقدر زیاد بود که خود علم‌الهدی در نامه‌ای به علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی، اتهام دست داشتن در مدیریت اعتراضات را رد کرد. حتی حسن روحانی هم از سوی رقیبانش متهم است که گران کردن بنزین را به شکلی اجرا کرده است که منجر به اعتراضات آبان 98 شد. اما مهسا امینی هم در معرض همین اتهامات است. در شبکه غیررسمی ارسال پیام مانند واتس‌آپ که بهشت اخبار جعلی است پیام‌هایی در جریان بود که مهسا امینی از سوی جریان‌های برانداز اجیر شده بود تا با «کشته‌سازی» زمینه «اغتشاشات» در ایران فراهم شود. در حالی که همه تصور می‌کردند این روایت آنقدر تخیلی است که کسی جرات بازگو کردنش را ندارد، ویدیویی از یک بانوی محجبه منتشر شد که در آن به قصد ارشاد بانویی دیگر این روایت را با خیال آسوده و با اعتماد به نفس بالا تعریف می‌کرد؛ نشانه‌ای از قدرت اخبار جعلی در ایران. اما واقعیت آن است که گروه‌های سیاسی - به عنوان جریان‌ها و تشکلهایی که مسوولیت اداره کشور را برعهده دارند - به جای تحلیل اجتماعی جامعه ایران و مشکلات آن، به همین روایت‌های شخص‌محور علاقه دارند. نه نگاه سیاست‌زده اصلاح‌طلبان اجازه می‌دهد ماجرای 96 را ویرای توطئه‌ای از سوی رقیبشان ببینند و نه نگاه امنیتی‌زده اصولگرایان می‌گذارد ماجرای اعتراضات 1401 را چیزی گسترده‌تر از توطئه دشمن خارجی تحلیل کنند. اما واقعیتی که به زودی هردوی آنها باید با آن کنار بیایند این است که احمد علم‌الهدی و مهسا امینی تنها جرقه‌ای بودند که بشکه باروت را منفجر کردند. هیچ‌کس، حتی امام‌جمعه قدرتمند مشهد هم نمی‌تواند علت اعتراضات در ده‌ها شهر ایران 90 میلیونی باشد. وقت آن است که بشکه باروت را ببینیم نه جرقه‌هایی که آن را شعله‌ور می‌کنند.

جامعه‌شناسی که بشکه باروت را دیده بود

اعتراضات 96 همه را حیران کرده بود. همه در حال‌وهوای جنبش سبز بودند - جنبشی با فاعلیت بالای طبقه متوسط شهری - و کسی را گمان آن

نبود که کشور بعد از يك انتخابات پرشور رياست‌جمهوري به اين سرعت دستخوش اعتراض شود چرا که همه تصور مي‌کردند طبقه متوسط تا زماني که صندوق راي برپا و موثر باشد، آرام خواهد بود. ناگهان نيروي تازه‌اي سر برآورد که براي هيچ‌کس آشنا نبود. در ايران صداها شنیده نميشوند مگر آنکه خيلي بلند باشند و به نظر ميرسد صداي اين نيروي جديد از شورش کوي طلاب در سال ۷۱ بلند نشده بود. در حالي که همه حيران و شگفت‌زده ناظر اعتراضات در بيش از ۷۵ (و به روايتي ۸۵) شهر ايران بودند، يك جامعه‌شناس اصلا تعجب نکرده بود. وقتي روزنامه‌نگاري از تهران با حيرت از اعتراضات مي‌گفت، کوان هريس، استاد جامعه‌شناسي تاريخي در دانشگاه UCLA که روي پژوهش بر توسعه، سياست‌هاي رفاهي و اقتصاد سياسي متمرکز است، به او پاسخ داد که اعتراضات اصلا عجيب نيستند. وقوع اعتراضات براي هريس اصلا عجيب نبود چرا که او از مدت‌ها قبل اعتراضات کارگري در ايران را بررسي کرده بود. منبع او اخبار اين اعتراضات در خبرگزارهاي رسمي بود. تحقيقات او و همکارش، زپ کالب، معلوم کرده بودند که اولاً از سال ۹۱ تا ۹۵ اعتراضات کارگري مداوماً در حال افزايش بوده است. طبق گزارشي که هريس و کالب برپايه تحقيقاتشان در روزنامه واشنگتن‌پست منتشر کردند: «سال ۱۳۹۳ به سبب تظاهرات سراسري معلمان که به طرز بي‌سابقه‌اي در ۶۰ شهر گسترش يافت، شاهد بيشترين ناآرامي‌هاي کارگري بود.» نکته مهم ديگري که اين دو محقق پي برده بودند اين بود که اعتراضات مدني در ايران «فراتر از تهران گسترده شده و اکنون حاشيه کشور را نيز شامل ميشود.» در حالي که در سال ۹۱ حدود ۶۰ درصد اعتراضات کارگري در بيرون از تهران رخ داده بود، در سال ۹۵ اين مقدار به بيش از ۸۰ درصد رسیده بود. هريس به آن روزنامه‌نگار گفته بود، کارگران و بازنشسته‌ها راه اعتراض مدني را در گستره‌اي ملي ياد گرفته‌اند و حالا جاي تعجب ندارد که در اعتراض به گراني به خيابان بيايند.



چرا ما بشکه باروت را ندیده بوديم؟
اخبار اين اعتراضات هرروز در خبرگزارهاي رسمي - به‌طور خاص در

ایلنا، خبرگزاری کارگری ایران- منتشر می‌شدند اما چرا ما آنها را ندیده بودیم؟ یک دلیلش این بود که در تهران درگیر نزاع‌های جناحی بودیم. نیش و کنایه زدن به علم‌الهدی می‌چسبید و کیف می‌داد. مخالفان دولت در مشهد هم کم‌چوب لای چرخ دولت نگذاشته بودند. اما چرا جامعه‌شناسان ایرانی این را موضوع را ندیده بودند؟ در سال‌های پس از انقلاب، آکادمی علوم انسانی زیر فشارهای متعددی قرار گرفته بود و مشروعیتش از سوی حاکمیت زیر سوال بود. با شروع دوران احمدی‌نژاد اخراج اساتید علوم انسانی شروع شد و در پی اعتراضات ۸۸، علوم انسانی و چهره‌هایی مانند ماکس وبر و یورگن هابرماس یک‌شبه در دادگاه‌های چهره‌های سیاسی بدل لیدر اعتراضات شدند. علوم انسانی و اجتماعی به چنان اغمایی رفت که از دیدن مهم‌ترین تحولات درماند. از سوی دیگر، هرگونه نگاه اجتماعی- انتقادی به مذاق دولت حسن روحانی که طبعی اقتصادی و نئولیبرال داشت، خوش نمی‌آمد و کسانی که ظهور چنین تحولاتی در طبقاتی از جامعه ایران را هشدار می‌دادند ممکن بود با اتهام «دیوانه»، «پریشان‌حال» یا «نئومارکسیست» مواجه شوند. بشکه باروت موجود بود اما عینکی که بتوان با آن بشکه را دید ناموجود بود. ماهیت بشکه باروت چه بود؟

تحقیقات کمی درباره اعتراضات مدنی سال ۹۶ انجام شد. در حالی که تحلیل‌گران سیاسی، با استفاده از کلمه «موج» هشدار می‌دادند اگر موجی خوابید، موج‌های دیگر در راه است. اما کمتر کسی به تحقیق اجتماعی درباره ریشه‌های مساله پرداخت.

باز بیرون از دانشگاه، محققان که تخصصش تحلیل داده بود، اطلاعات منتشرشده درباره اعتراضات را با شاخص‌های مختلف اجتماعی مقایسه کرد تا در نهایت متوجه شد این اعتراضات با میزان مشارکت سیاسی در انتخابات سال ۱۳۹۶ همبستگی دارند. علیرضا کدیور در این بررسی به این نتیجه رسیده بود که «مشارکت سیاسی شهرستانی‌هایی که اعتراض در آنها رخ داده، به‌طور متوسط ۷ درصد از مشارکت سیاسی شهرستان‌های هم‌جمعیتی که اعتراض در آنها رخ نداده، کمتر است. به بیان دیگر نمی‌توان فرضیه وجود زمینه‌های سیاسی و مطالبات انباشته در بروز اعتراض در شهرستان‌های کشور را رد کرد.» چهارسال بعد او در پژوهشی که در روزنامه اعتماد منتشر شد نشان داد، اعتراضات ۱۴۰۱ با کاهش شدید مشارکت سیاسی در انتخابات ۱۴۰۰ همبستگی بیشتری دارد.

او در همان تحقیق سال ۹۶، اما به این نتیجه رسیده بود که «شباهت‌های قابل‌توجهی بین شهرستان‌هایی که اعتراض در آنها به خشونت منجر به فوت کشیده شده وجود دارد. در قریب به اتفاق این شهرستان‌ها در درجه اول نوعی نارضایتی انباشته، سپس درصد بالای

جمعیت تحت‌تاثیر خشکسالی و پس از آن نرخ بالای بیکاری در میان جوانان شهرستان قابل مشاهده است.» منظور او از نارضایی انباشته، اختلاف مشارکت سیاسی این شهرستان‌ها با متوسط مشارکت سیاسی شهرستان‌های هم‌جمعیت در انتخابات ریاست‌جمهوری ۹۶ بود. به عبارت دیگر، اعتراضات بیشتر در جاهایی به خشونت کشیده بود که مردم مشارکت کمتری در انتخابات کرده بودند و از قبل معلوم بود که از لحاظ سیاسی نارضایی هستند. این گزارش در جایی انتشار عمومی نیافت اما دست‌کم به دست وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی رسیده بود تا او در جلسه استیضاحش به آن ارجاع دهد. جامعه‌شناس دیگری که به تامل در این اعتراضات پرداخت، آصف بیات بود که این روزها کتاب «سیاست‌های خیابانی» اش به لیست پرفروش‌های کتابفروشی‌های تهران راه یافته است. در آن زمان، تحلیل بیات نشان می‌داد طبقه تازه‌ای در ایران فاعلیت سیاسی پیدا کرده است که از دو طبقه قبلی نارضایی در ایران - طبقه فرودست که درخواست معیشتی دارد و طبقه متوسط که خواست آزادی سیاسی دارد - متفاوت است. او این طبقه را «طبقه متوسط فرودست» خواند. او در مقاله‌ای که به همراه محسن هویدایی در مجله آتلانتیک منتشر کرد - و در وبسایت میدان ترجمه شد - نوشت: «ناآرامی‌های اخیر، نه در مخالفت‌های فرودستان سنتی ریشه دارد و نه در طبقات متوسط مدرن؛ بنابر اعلام وزارت کشور، بیش از ۹۰ درصد بازداشت‌شدگان به‌طور متوسط زیر ۲۵ سال سن دارند و احتمالاً تحصیل‌کرده‌اند. وقایع اخیر، در عوض خیزش طبقه متوسط فرودست را به نمایش گذاشت؛ محصول گروهی عظیم از جوانان، فرصت‌های آموزشی توسعه یافته، شهری شدن و آزادسازی‌های اقتصادی وحشیانه.» به نوشته او «این طبقه برآشفته، محصول دوره‌ای نولیبرال است که در آن رفاه مردم به امان خدایان بازار رها شد. با گشایش اقتصاد ایران، این طبقه از فرصت‌های آموزشی بهره برد، اما در بازار کار ناکام مانده بود؛ انتظارات آنها بالا است، اما معیشت آنها متزلزل‌تر از قبل است. این طبقه بی‌توهم و بی‌قرار با وضعیتی متمایز از طبقه متوسط و فرودستان، مقامات لاقید را در نگرانی عمیقی فرو برده است... چیزی متناقض‌نما درباره این طبقه وجود دارد. آنها دارای مدارج دانشگاهی هستند، از شبکه‌های اجتماعی به خوبی سر در می‌آورند، از اوضاع جهان شناخت دارند و رویای یک زندگی طبقه متوسطی را در سر می‌پرورانند. اما محرومیت اقتصادی آنها را به سمت زندگی فرودستان سنتی در محلات فقیرنشین حاشیه شهر و سکونت‌گاه‌های غیرقانونی و زیست متکی بر حمایت خانواده و مشاغل دون‌پایه و تا حد زیادی عاریتی مثل راننده تاکسی، میوه‌فروشی، فروشندگی خیابانی یا شاگرد مغازه سوق داده است.»

این طبقه متوسط فرودست هماني است که در سه ماهه گذشته در خیابانها و طبق گفته مقامات رسمي اعتراضات حضور غالب را داشتند. بايد تاکيد کرد که این جملات براي اعتراضات مدني سال ۹۶ گفته شده اند نه اعتراضات ۱۴۰۱ چرا که توصيفات آنقدر شبیه وضعیت کنوني هستند که ممکن است شنونده به اشتباه بیفتد.



بشکه باروت بزرگ و بزرگتر ميشود

در حالي که در آکادمي علوم انساني ايران به واسطه فشارها و محدوديتها، کارهاي پژوهشي اندکي صورت گرفته است اما بررسي اعتراضات نشان ميدهد، دامنه آنها دايمًا در حال گسترش است. تغيير در اعتراضات نه تنها کمي که کيفي هم هست. ميزان خشم اعتراضات سه ماهه گذشته بسياري را - حتي در ميان اپوزيسيون- حيرت زده کرد. اما اگر کسي مقاله «شهروند عاصي» محسن گودرزي را خوانده بود، چنين حيرت نميکرد. محسن گودرزي، جامعه شناس و مدير علمي موج دوم پيمائش ملي ارزشها و نگرشها در اين مقاله که در مجله اندیشه پويا منتشر شد، با بررسي آمارهاي موجود از ذهنيت مردم متوجه خشم بسيار آنها شده بود. گودرزي نوشت: «با آنکه در اردیبهشت سال 96 انتخاباتي پرهيجان برگزار شده بود و جمعيت بزرگي به اميد تغيير در آن شرکت کرده بودند ولي هفت ماه بعد در دي 96 ناگهان ورق برگشت. اميدي که به تغيير ايجاد شده بود، به سرعت کاهش يافت، چشم اندازها تيره شد و خشم و نارضايتي به سوي نهادها و ارزشهاي بنيادين روانه گشت. حتي به صورت عادي هم ميشد تغيير ذهنيت و حس عمومي را دريافت. چيزي تغيير کرده بود و جامعه به وضعیت متفاوتي در حال پوستاندازي بود. موجي از خشم، سرخوردگي و یأس ايجاد شده بود که در نظرسنجيها هم بازتاب مي يافت. در مرداد سال 93 نسبت کساني که از وضعیت موجود جامعه دفاع مي کردند و کساني که وضعیت موجود را با انجام برخي اقدامات قابل اصلاح ميدانستند، 75 درصد بود. در سال 96 اين نسبت به 68 درصد رسيد. در بهمن سال 1395 حدود 53 درصد پاسخگويان اميدوار بودند که وضعیت اقتصادي بهتر شود. در حالي که در خرداد سال 98 حدود 70 درصد انتظار داشتند قيمت کالاها و بيکاري همچنان

افزایش یابد. در ابتدای سال 1398 بیش از نیمی از پاسخگویان در پاسخ به يك نظرسنجي گفته‌اند که اميدي ندارند در آینده وضعیت بهبود پیدا کند. همچنین نسبت به مبارزه با فساد هم اميدي وجود ندارد.» گودرزي درباره اعتراضات سال ۹۸ و درباره این نوشته بود که «مردم عاصي» چگونه فکر می‌کنند اما توصیفات کاملاً منطبق با توصیفات آصف بیات بود که در بررسی اعتراضات ۹۶، شرایط عيني معترضان را در قالب «طبقه متوسط فرودست» توضیح می‌داد. همه‌چیز جلوي چشم‌مان بود، همه‌چیز را جامعه‌شناسان به ما گفته بودند اما ندیدیم؛ ما نشنیدیم.

در کشاکش اعتراضات پس از مرگ مهسا اميني، دبیر شوراي امنیت ملي، از فعالان سياسي دعوت به هم‌فکري می‌کند. در میان مدعوین، محسن هاشمي، در نوبت صحبتش فهرستی از مسائل کشور را می‌خواند که بر زمین مانده‌اند و به نظر او موجب اعتراضات شده‌اند. فهرست او برای اغلب حاضران در جلسه، فهرستی بدیهي در توضیح شرایط کشور بود. اما نکته مهم اینجا بود که محسن هاشمي از روی یادداشتهای خود در سال ۹۸ این فهرست را می‌خواند! یادداشتهایی که برای جلسه‌ای مشابه در سال ۹۸ و بعد از اعتراضات آن سال تهیه و قرائت کرده بود. بعد از گذشت سه سال همان مسائل بر زمین مانده بودند و تصمیمی درباره آنها گرفته نشده بود

وقتي تصمیم گرفته نمی‌شود يعني صدای معترض شنیده نشده است. وقتي از نشنیدن اعتراض حرف می‌زنیم منظورمان این نیست که مسوولان به لحاظ فیزیکی از شنیدن ناتوان هستند، منظورمان این است که آیا آنها می‌توانند ریشه اجتماعي و ساختاري اعتراضات را تشخیص بدهند و برای آن چاره‌ای بیندیشند و آن را اجرا کنند؟ در پایان صد روزي که از فوت مهسا اميني و ۵ سالي که از اعتراضات دي ۹۶ می‌گذرد این سوال مهم‌ترین سوال است که پاسخ به آن، آینده ایران را مشخص می‌کند

منبع: روزنامه اعتماد 7 دی 1401 خورشیدی